

نویسنده: پیتر بَخ «Peter Bach».
منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ «2026-09-01».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

حالا دشمن کیست؟

Who is the Enemy Now?



منبع عکس: دفتر اجرایی ریاست جمهوری روسیه CC BY –

یک نقطه تلاقی بسیار واقعی و پر سر و صدا بین بخش‌هایی از جناح راست MAGA آمریکا، چندین حزب راست افراطی اروپایی و موضوعی وجود دارد که صرف نظر از انگیزه‌شان، به طور فزاینده‌ای طرفدار مسکو هستند.

نکته قابل توجه این است که این درست در زمانی است که - طبق گفته یک یا دو مقام فعلی و سابق آمریکایی که آشکارا پوتین را گمراه شده توسط مشاورانش می‌دانند - جان راتکلیف گلوب مسترز، رئیس سیا، راه خود را به مسکو باز کرد تا به روسیه بگوید که باید قبل از اینکه برای آنها خیلی دیر شود، با اوکراین به توافق برسد. این حداقل یک دیدگاه گزارش شده بود.

من اعتراف می‌کنم که بین طرفداری از روسیه و تمایل به سرگرم کردن روسیه تفاوت مهمی وجود دارد و ترامپ و ونس دقیقاً متحدان سرراست کرملین شما نیستند. دولت آنها گاهی اوقات اقداماتی را انجام داده است که روسیه دوست نداشته است.

اما چیزی بزرگتر تغییر کرده است. روسیه توسط بخش‌هایی از جناح راست غربی کمتر به عنوان دشمن سنتی و بیشتر به عنوان یک قدرت محافظه‌کار و ملی‌گرا که معتقدند می‌توانند با آن تجارت کنند، مورد توجه قرار می‌گیرد، در حالی که اروپای لیبرال به طور فزاینده‌ای مورد اعتراض قرار می‌گیرد. روابط بهتر قطعاً در اولویت است، اما با چه شرایطی؟ افرادی که بیشترین هزینه را برای این موضوع متحمل می‌شوند، اوکراینی‌ها هستند که اتفاقاً کشورشان مورد تهاجم روسیه قرار گرفته و روسیه همچنان به طور غیرقانونی در بخشی از خاک آنها پارک می‌کند. مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی اکنون تخمین می‌زند که از زمان تهاجم، حدود دو میلیون سرباز کشته، زخمی یا مفقود شده‌اند که ۱/۴ میلیون نفر از آنها روس هستند. هر بار که در مورد این موضوع می‌نویسید، باید این اعداد را به طرز چشمگیری افزایش دهید.

همانطور که قبلاً نوشته‌ام، تغییر چشمگیر سیاست قبلی ایالات متحده در قبال اوکراین توسط ترامپ در اوایل سال ۲۰۲۵ بسیار مهم است. در اوایل سال ۲۰۲۵، ترامپ علناً به زلنسکی حمله کرد، مذاکرات با مسکو را بدون حضور اوکراین یا اروپایی‌ها در ابتدا آغاز کرد و موقتاً کمک‌های نظامی و اشتراک‌گذاری اطلاعات آمریکا با اوکراین را به حالت تعلیق درآورد.

اخیراً، این تصویر پیچیده‌تر هم شده است. در اجلاس ناتو در ژوئیه ۲۰۲۶، ترامپ اعلام کرد که ایالات متحده به اوکراین مجوز ساخت رهگیرهای پاتریوت را اعطا خواهد کرد - یک امتیاز بالقوه بزرگ، و امتیازی که باعث سردرگمی در مورد ترامپ به عنوان آدم پوتین شد. اما اوکراین همین الان به موشک‌های رهگیر نیاز دارد، نه فقط به ظرفیت تولید آنها در آینده‌ای نزدیک. تمایز بین موشکی که در زمستان امسال رهگیری شده و

موشکی که در مقطعی نظری در آینده‌ای بسیار دور رهگیری شده، در زیر آژیر حمله هوایی، کمتر آکادمیک است.

این مشکل قطعاً با استفاده فزاینده روسیه از موشک کروز جدید و ارزان باندربول خود علیه بنادر اودسا، بدتر می‌شود. مقامات اوکراینی می‌گویند این سلاح در تقریباً ۸۰ درصد حملات اخیر به زیرساخت‌های بندری این منطقه نقش داشته است. این موشک به اندازه کافی سریع است که طعمه دشواری برای پهپادهای رهگیر اوکراین باشد، اما به اندازه کافی ارزان است که سرنگونی آن با موشک‌های دفاع هوایی متعارف کمیاب را به یک محاسبه بسیار دشوار تبدیل کند. تازه جهنم شبانه‌ای که بر سر غیرنظامیان در کیف آمده را هم نباید فراموش کرد.

منصفانه بگویم، موضع ترامپ به سادگی به عنوان "طرفدار روسیه" توصیف نمی‌شود. شاید بهتر باشد آن را به عنوان تضعیف چشمگیر فرض سنتی آمریکا مبنی بر اینکه مهار تجاوز روسیه در اروپا یک منفعت حیاتی آمریکا است، درک کرد.

به نظر می‌رسد این تمایز مهم است.

بسیاری از اروپایی‌ها سخنرانی فوق‌العاده جی.دی. ونس در مونیخ را فراموش نکرده‌اند. در کنفرانس امنیتی مونیخ ۲۰۲۵ - در حالی که روسیه در حال به راه انداختن یک جنگ بزرگ اروپایی بود - ونس عملاً پشت تریبون رفت و به اروپایی‌ها گفت که تهدیدی که بیش از همه او را نگران می‌کند، روسیه یا چین نیست، بلکه «تهدید از درون» اروپا است. برای بسیاری، این کاملاً خارق‌العاده بود. او اهمیت دخالت روسیه در انتخابات را کم‌اهمیت جلوه داد و به دولت‌های اروپایی به دلیل مهاجرت و محدودیت‌های آزادی بیان حمله کرد.

هرچه که در مورد این استدلال‌های فردی فکر کنیم، رتبه بندی تهدیدها قابل توجه بود. یک محافظه‌کار ارشد آمریکایی اساساً تمام راه را تا یک کنفرانس امنیتی اروپایی، در آن شرایط بسیار سرد، طی کرده بود، در حالی که یک کشور اروپایی توسط کشور دیگری مورد تهاجم قرار می‌گرفت و آنچه را که او عقب‌نشینی داخلی اروپا از آزادی‌های دموکراتیک و لیبرال می‌دانست، به جای کشوری که به همسایه‌اش حمله می‌کند، به عنوان خطری که بیشترین نگرانی را برای او ایجاد می‌کرد، شناسایی کرد. باور نکردنی بود.

سپس رابطه ترامپ-ونس با حزب راست افراطی و طرفدار روسیه AfD آلمان وجود دارد که هنوز برای برخی غیرقابل توضیح است. ونس در همان کنفرانس مونیخ با آلیس وایدل، رهبر AfD، ملاقات کرد و به «دیوار آتش» سیاسی آلمان که AfD را از همکاری با احزاب جریان اصلی محروم می‌کند، حمله کرد. ایلان ماسک پا را فراتر گذاشت و صریحاً به آلمانی‌ها گفت که به AfD رأی دهند و در یک تجمع انتخاباتی AfD به سبک

برادر بزرگ روی یک صفحه نمایش گولپیکر ظاهر شد - هما نظور که بعداً به صورت دیجیتالی در یک رویداد تامی رابینسون در مرکز لندن ظاهر شد.

خود AfD حال و هوای روسی کاملاً واضحی دارد. این حزب می خواهد آلمان از مسلح کردن اوکراین دست بردارد، با تحریم های غرب مخالفت کرده و شامل سیاستمدارانی است که علیرغم تهاجم، روابط واقعاً گرمی با روسیه حفظ کرده اند.

روپترز در ۴ جون گزارش داد که مارکوس فرونمایر، سخنگوی سیاست خارجی پارلمانی AfD، در کنفرانس اقتصادی سن پترزبورگ شرکت می کرد، با الکسی میلر، مدیر عامل گازپروم و کریل دیمیتریف، نماینده سرمایه گذاری پوتین، ملاقات کرده بود و به احیای پیوندهای انرژی روسیه و بازگشایی نورد استریم اعتقاد داشت. خلاصه اینکه، آلیس وایدل گفته است که یک دولت AfD نه تنها روابط با مسکو را نجات خواهد داد، بلکه واردات نفت و گاز روسیه را از سر خواهد گرفت.

فکر می کنم از امنیت برلین، کشف مجدد جذابیت های گاز روسیه به اندازه کافی آسان است، اما گمان می کنم دیدگاه نسبت به روسیه با جایی مانند خارکف، که به سختی ۲۵ مایل از مرز روسیه فاصله دارد، متفاوت است.

این موضوع بیش از زمانی اهمیت دارد که AfD را می توان فقط به عنوان یک گروه حاشیه ای پر سر و صدا رد کرد. اکنون این حزب بزرگترین حزب مخالف آلمان است. نظر سنجی های ملی اخیر، آن را با حدود ۲۷٪ جلوتر از CDU/CSU نشان داده است، در حالی که در زاکسن-آنهالت بالای ۴۰٪ رأی دارد. این ارقام شگفت انگیز هستند و درست قبل از انتخابات ایالتی ۶ سپتامبر به دست آمده اند.

مسئله اوکراین حتی بخش هایی از راست افراطی و چپ پوپولیست آلمان را در یک صف بندی عجیب قرار داده است. این جنبش ها تقریباً از هر نظر دیگری از هم جدا هستند و در مخالفت با مسلح کردن کیف، زمینه مشترکی پیدا می کنند. احتمال پیروزی حزب AfD در انتخابات به اندازه ای جدی است که اتحادیه های پلیس آلمان در حال حاضر در حال بحث در مورد معنای دولت AfD برای وظایف قانونی افسران پلیس هستند. به هر حال، سوگند آنها به قانون اساسی است، نه به یک دولت، و آنها تقریباً موظف به مقاومت در برابر دستورات غیرقانونی هستند.

حزب FPÖ اتریش یکی دیگر از موارد بسیار روشن است. شاید دولت اتریش نباشد - این حزب هنگام تشکیل دولت سه حزبی فعلی در مارس 2025 کنار گذاشته شد - اما به شدت با کمک اتحادیه اروپا به اوکراین و تحریم ها علیه روسیه مخالفت کرده، از ادامه واردات گاز روسیه حمایت کرده و - مانند یک گروه موسیقی برنجی سیر و سیر - از پیشنهاد های ترامپ به مسکو استقبال کرده است.

برخی می‌گویند حداقل شکست اوربان در مجارستان یکی از مهمترین دوستان پوتین در داخل اتحادیه اروپا را از دولت حذف کرد. پیتر ماگیار طرفدار اتحادیه اروپا و طرفدار ناتو است، اگرچه سیاست او در قبال روسیه و اوکراین پیچیده‌تر از آن چیزی است که چنین توصیفی نشان می‌دهد. او چیزی را که می‌توان روابط غیراحساسی با مسکو نامید، ترجیح می‌دهد و اوکراین را بر سر تأمین نفت روسیه از طریق خط لوله دروژبا تحت فشار قرار داده است. با این وجود، دولت او برای ترمیم روابط آسیب دیده مجارستان با بروکسل و کیف اقدام کرده است.

ایتالیا به ویژه جالب توجه است. جورجیا ملونی خود از سنت راست رادیکال می‌آید، با این حال دولت او سرسختانه به کمک‌های نظامی به اوکراین ادامه داده است. لهستان تحت رهبری توسک به وضوح روسیه را تهدید استراتژیک می‌داند. بریتانیا، فرانسه و آلمان بخش عمده‌ای از دیپلماسی اروپا در مورد اوکراین را رهبری می‌کنند. در واقع، شواهد اخیر از "عملیات ترکیبی" انجام شده علیه همه موارد فوق، گواه چیزی بسیار نگران‌کننده‌تر از صرفاً بی‌ثباتی است.

کشورهای نوردیک در کنار هم ایستاده‌اند. آنها در این کار خوب هستند. دانمارک سی‌امین بسته حمایت نظامی خود را برای اوکراین در ماه ژوئن اعلام کرد. نروژ 9.2 میلیارد دلار دیگر برای سال 2027 اختصاص داده است و سطح حمایت خود را در سال 2026 حفظ کرده است، در حالی که رهبران نوردیک و بالتیک هفته گذشته در کیف گرد هم آمدند. در همین حال، فنلاند و اوکراین در مورد همکاری قاطع در مورد پهپادها و کشتی‌های دریایی بدون سرنشین توافق کرده‌اند. در واقع، نروژ نیز در حال تقویت نیروها در امتداد مرز روسیه خود است و هزینه‌های دفاعی را از ۱/۵٪ تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۴ به حدود ۳/۱۷٪ در سال ۲۰۲۶ افزایش داده است.

اما اتفاق عجیبی از نظر تاریخی در جناح راست غربی در حال رخ دادن است. رویداد مهم، یک جریان منسجم فاشیستی راست افراطی روسیه-ترامپ-اروپا نیست. این یک قرابت ایدئولوژیک گيج‌کننده اما روبه‌رشد با برخی جنبش‌های ملی‌گرا است که درک دوستان و دشمنان را تغییر می‌دهد.

برای محافظه‌کار سنتی آتلانتیک‌گرا، چیدمان مبلمان نسبتاً ساده بود. روسیه دشمن اصلی در خارج از کشور بود. آمریکا و ناتو دوست بودند. چپ سیاسی رقیب در داخل بود.

امروز، برخی از آن اثاثیه نه تنها اتفاق عوض کرده‌اند، بلکه به عنوان هیزم استفاده شده‌اند.

برای بخش‌هایی از راست پوپولیست امروزی، لیبرالیسم، مهاجرت، اتحادیه اروپا و «جهانی شدن» می‌توانند بسیار تهدیدآمیزتر از روسیه به نظر برسند. بنا براین، پوتین ممکن است ناخوشایند اما قابل درک - یا حتی گاهی اوقات، تحسین‌برانگیز - تلقی شود،

در حالی که با جنبش‌های ملی‌گرا و پوپولیستی در خارج از کشور مانند اعضای یک خانواده سیاسی رفتار می‌شود.

خط فاصل از غرب در مقابل روسیه به سمت ملی‌گرایان در مقابل بین‌المللی‌گرایان لیبرال در حال تغییر است.

به نظر می‌رسد که حاکمیت به طور فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به یک اصل قابل مذاکره است. اوکراین ممکن است متوجه شود که مرزهایش تابع توافق صلح شخص دیگری است.

اگر آخرین گزارش‌ها درست باشند، بریتانیا اکنون دریافته است که به رسمیت شناختن موضعش در مورد فاکلند توسط آمریکا ظاهراً می‌تواند به عنوان اهرمی بر بودجه دفاعی آن در نظر گرفته شود. این موقعیت‌ها از نظر اخلاقی یا استراتژیک معادل نیستند. آنچه که آنها به اشتراک می‌گذارند، مفهوم فزاینده معامله‌گراییانه اتحادها در زیر آنهاست.

در اینجا یک تناقض فوق‌العاده، اگر بتوانم آن را چنین بنامم، وجود دارد. ملی‌گرایان در حال ایجاد یک جنبش سیاسی بین‌المللی هستند که تا حدودی به از بین بردن همکاری‌های بین‌المللی اختصاص دارد.

هفته گذشته، زمانی که ICE، میلو یانوپولوس، فعال راست‌گرای بریتانیایی را به دلیل اقامت بیش از حد در ویزایش در لوئیزیانا بازداشت کرد، نمونه‌ای تقریباً بی‌نقص از این پارادوکس وجود داشت.

یانوپولوس، که سال‌ها در سیاست‌های راست‌گرایان آمریکایی غرق بوده و خود از اجرای فوق‌العاده تهاجمی قوانین مهاجرت حمایت کرده است، اکنون تحت حکم اخراج نهایی قرار دارد و در انتظار اخراج به بریتانیا است. نشانه‌های بهتری از محدودیت‌های ملی‌گرایی بین‌المللی وجود ندارد. شما ممکن است به یک قبیله سیاسی تعلق داشته باشید، اما در نهایت کسی از شما می‌خواهد گذرنامه‌تان را ببینید.

وایدل منافع آلمان را در اولویت می‌خواهد. ترامپ منافع آمریکا را در اولویت می‌خواهد. حزب آزادی اتریش منافع اتریش را در اولویت می‌خواهد. پوتین قطعاً منافع روسیه را در اولویت می‌خواهد.

من، من، من، من.

آنها می‌توانند به طرز شگفت‌انگیزی در مورد آنچه دوست ندارند، توافق کنند. آنها کمتر احتمال دارد که در مورد اینکه چه کسی بالتیک را کنترل می‌کند، صنعت چه کسی حمایت می‌شود، چه کسی برای دفاع هزینه می‌کند، چه کسی انرژی ارزان دریافت

می‌کند، مرزهای چه کسی مهم است و در نهایت، کدام ملت باید زیر سلطه دیگری باشد، توافق داشته باشند.

شاید روسیه نیازی به راست افراطی اروپایی برای جنگیدن با بریتانیا یا فرانسه نداشته باشد. اگر احزاب ملی‌گرا بتوانند به سادگی مانع از اقدام جمعی اروپا علیه روسیه شوند، به اندازه کافی سود می‌برد. اینجاست که برخی می‌گویند راست ملی‌گرا ممکن است با آتش بازی کند. قمار این است که می‌توان با روسیه کنار آمد و با آن معامله کرد، شاید حتی از فاصله‌ای امن آن را تحسین کرد، در حالی که عواقب آن به راحتی در جایی دورتر در شرق باقی می‌ماند.

اما همیشه کسی در شرق دورتر زندگی می‌کند.

خود جنگ ادامه دارد - نه به عنوان بحثی در مورد نظم بین‌المللی، بلکه در خون، آوار و مردمی که از جایی که قبلاً خانه‌هایشان بود فرار می‌کنند. اوکراین می‌گوید روسیه در حال آماده‌سازی یک موج بسیج اضافی است که ۳۰۰۰۰۰ سرباز را در سال ۲۰۲۶ و ۳۰۰۰۰۰ سرباز دیگر را در سال ۲۰۲۷ هدف قرار می‌دهد.

کاترین بلتون، نویسنده کتاب «مردم پوتین»، می‌گوید تمرکز فعلی پوتین بر بازسازی قدرت نظامی پیش از کریسمس برای افزایش کنترل روسیه بر خاک اوکراین است.

در نهایت، زلنسکی همچنان به شدت از آن رهگیرهای دفاع هوایی محروم است و مردم همچنان به دلیل تهاجمی که خودشان انتخاب نکرده‌اند، کشته و آواره می‌شوند.

و شاید این چیزی باشد که بیشترین لطمه را به این تغییر آرایش عجیب راست غربی می‌زند.

استدلال‌های کاملاً موجهی در مورد میزان هزینه آمریکا برای دفاع از اروپا، تعلل اروپا در برخی از هزینه‌های دفاعی خود، مهاجرت، اتحادیه اروپا، آزادی بیان و شکست دولت‌های لیبرال وجود دارد. اما هیچ یک از این استدلال‌ها مستلزم تظاهر به این نیست که روسیه به اوکراین حمله نکرده است، مهم نیست که پودینگ ناتو چقدر اغراق آمیز شده باشد، یا بقای یک کشور مورد تهاجم را به عنوان یک مسئله فرعی نامناسب در جنگ فرهنگی هولناک شخص دیگری در نظر بگیریم.

عمیق‌ترین ناامیدی زمانی خواهد بود که جنبشی که بی‌وقفه درباره ملت‌ها صحبت می‌کند، و مدام درباره حاکمیت، مرزها و خودمختاری ملی حرف می‌زند، در نهایت کشف کند که - یک لحظه صبر کنید - این اصول وقتی ملتی که آنها را درخواست می‌کند اوکراین است، اهمیت بسیار کمتری دارند

نویسنده این مقاله . پیترباخ در لندن زندگی می‌کند

09-09-2026 با تقدیم احترامات -----

